

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

در مقام بررسی اشکالات محقق نراقی(ره) بر استدلال به آیه شریفه «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» بودیم و عرض کردیم که اشکال اول ایشان، اشکال مهمی است، و بر حسب این اشکال، تمسک به «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» برای عقود جدید و عقود مستحدث هیچ وجهی ندارد، بلکه «العقود» همان عقودی است که قبلاً در میان مردم توسط پیامبر(ص) بیان شده بوده است.

عقودی که پیامبر(ص) در طول بیست سال ذکر فرموده بودند. و بگوئیم مراد از این «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» یعنی همین عقود و عهودی که در این مدت پیامبر(ص) بیان فرموده است. سپس جوابی را از امام(رض) نقل کردیم و ملاحظه فرمودید که جواب ایشان، مقداری قابل مناقشه بود.

بررسی اشکالات محقق نراقی (ره)

حالا اینجا چه کنیم؟ آیا بگوئیم اشکال محقق نراقی(ره) وارد است، که اگر اینطور باشد دیگر این «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» از صلاحیت برای استدلال نسبت به عقود جدید (عقودی که الان موجود شده و در زمان شارع نبوده، یا عقودی که بعد از رحلت پیامبر(ص) در جامعه موجود شده است) می افتد و فقط منحصر به عقود در زمان پیامبر(ص) می شود. اما عقود بعد از پیامبر(ص) تا عصر حاضر و آن چه که از الان تا قیامت می خواهد واقع شود شامل آن نمی شود.

جواب اول استاد از اشکال اول محقق نراقی(ره) و تردید در مبناي ایشان

اینجا به نظر می رسد چند مطلب را باید ذکر کنیم. مطلب اول؛ اینکه در مبنايی که در اصول اتخاذ شده، تردید کنیم. محقق نراقی(ره) بیان کرده اند که أصالة الحقيقة که يك اصل عقلایی است، در جایی جریان پیدا می کند که قرینه اي بر خلاف نباشد، یا چیزی که صلاحیت برای قرینیت دارد هم نباشد. آنگاه فرموده اند ما در این آیه اگر بخواهیم «العقود» را بر معنای حقیقی اش که معنای عام است حمل کنیم، «ما يصلح للقرينية» در اینجا موجود است، که همین عقود در زمان پیامبر(ص) بوده است. به نظر ما در اصل این مبنا باید تأمل کرد. بگوئیم آنچه که در مقابل أصالة الحقيقة می ایستد؛ خود قرینه است.

عقلا می گویند هر جا شما قرینه اي بر خلاف پیدا کردید، اینجا دست از معنای حقیقی بردارید، اما اینکه بگوئیم «ما يصلح

للقرينية» هم می‌تواند جلوی معنای حقیقی را بگیرد، از کجا می‌گویید عقلاً چنین چیزی را قبول دارند؟ حالا يك بيان دیگری کنیم که شاید بتوان گفت مراد امام(رض) هم همین است. امام(ره) فرمودند که «**ما يصلح للقرينية على نحو يتكل عليه العقلاء**». ما عرض کردیم این قید «**على نحو يتكل**» را قبول نداریم. اگر گفتیم «**ما يصلح للقرينية**»؛ یعنی آنکه «**يصلح**»، حال می‌خواهد «**اعتمد عليه العقلاء**» یا «**لم يعتمد عليه العقلاء**»، بگوییم چیزی جلوی حقیقت را می‌گیرد که قرینه‌ای باشد که «**اعتمد عليه العقلاء**»، یعنی قرینه واضح باشد، اما مجرد اینکه چیزی صلاحیت برای قرینیت دارد، این جلوی أصالة الحقيقة را نمی‌گیرد.

اگر این مبنا را اختیار کنیم، این چیز مهمی می‌شود. این مسأله در کتب اصول و فقه، تقریباً بعنوان يك امر مسلم موجود است. خود محقق نراقی(ره) هم قبل از بیان اشکال، می‌فرماید در کتب اصولی خودمان مثل کتاب مناهج گفتیم أصالة الحقيقة در جایی جاری می‌شود که چیزی که قرینیت داشته باشد در کار نباشد و چیزی که صلاحیت برای قرینیت داشته باشد، این هم در کار نباشد.

ما می‌خواهیم با این شقّ دوم مخالفت کنیم. اصلاً چیزی که صلاحیت دارد، مخاطب نمی‌داند که آیا متکلم آن را بعنوان قرینه آورده یا نه، عقلاء آن را قرینه تلقی نمی‌کنند. قرینه باید به حدی از وضوح باشد که مخاطب بداند که متکلم این را بعنوان قرینه قرار داده است. من الان مورد معین در ذهنم نیست که عرض کنم، ولی موارد زیادی در آیات شریفه و روایات وجود دارد که گاهی اوقات يك دلالت روشنی را بعنوان اینکه در اینجا «**ما يصلح للقرينية**» وجود دارد، از دلالت می‌اندازند. چه وجهی دارد که بگوییم «**ما يصلح للقرينية**»، مثل معلوم القرينية است؟ «**ما يصلح للقرينية**» اجمال هم نمی‌آورد. می‌گوییم اگر کلام، يك معنای حقیقی دارد و يك ظهور دارد، اگر متکلم بخواهد خلاف ظاهر را اراده کند، باید قرینه واضح بیاورد.

مجرد اینکه چیزی «**يصلح للقرينية**»، عرف این را قبول نمی‌کند. در همین آیه شریفه خداوند فرموده «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**»، بعد مثلاً خداوند در قیامت بفرماید مراد من از عقود، این پنج عقدی بوده که در این يك سال اخیر بوده است. حالا يك اشکال دیگر هم می‌خواهیم نقل کنیم؛ محقق نراقی(ره) می‌گوید عقود در طول بیست سال تشریع شده‌اند. اگر کسی دائره را محدودتر کند و بگوید بیست عقد در آن دو سال اخیر رسالت پیامبر(ص) بوده، و مثلاً در آن هیجده سال قبل، فقط پنج عقد بوده، بگوییم عرفاً صلاحیت این از آن بیشتر است. اینکه ایشان فرمودند فقهاء و اصولیین ما يك پایه‌ای را گذاشتند و می‌گویند هر جا چیزی که «**يصلح للقرينية**» کلام را از ظهور می‌اندازد و کلام را مجمل می‌کند، ما می‌خواهیم بگوییم این حرف درستی نیست! ما اگر ملاك را عقلاء قرار دهیم، عقلاء این را نمی‌گویند، خود شما از عقلاء هستید، بعنوان العقلاء می‌گویید این باید قرینه واضح بیاورد و مجرد اینکه يك لفظی «**يصلح للقرينية**»، چطور می‌تواند کلام را از ظهور ساقط و مجمل کند؟!!!!

لذا در جواب محقق نراقی(ره) می‌گوییم که این مبنا را اصلاً باید کنار گذاشت و بعید نیست که بگوییم امام(رض) هم که فرمودند «**على نحو يتكل عليها العقلاء**»، به همین مطلب برگردد؛ یعنی باید يك قرینه باشد که بر آن اتکال کنند. معنای این اتکال این است که مجرد صلاحیت کافی نیست، یعنی باید يك ظهور و قرینه واضحی باشد و إلا اگر قرینه واضحی نباشد، عقلاء بر آن اتکال نمی‌کنند. پس ما اشکال محقق نراقی(ره) را اولاً اینطور جواب می‌دهیم.

جواب دوم استاد از اشکال اول محقق نراقی(ره)

می‌گوییم جناب محقق نراقی(ره)! ما هم مبناي شما را می‌پذیریم و می‌گوییم که چون عقودي قبل از این «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» معهود بوده، چه بسا آنها مراد است. آیا در طول بیست و سه سال رسالت پیامبر(ص)، مثلاً بگوییم آن دو سال آخر، بیست عقد مطرح بوده، از دو سال به قبل، چهار پنج عقد بیشتر مطرح نبوده است. اگر مسأله «**يصلح**» است، این دو سال اخیر، صلاحیتش برای قرینیت بیشتر و واضح‌تر است.

در عرف هم همینطور است؛ اگر تاجری به شاگردش گفت امروز حساب زید را بیاور. بعد از گذشت ده سال، در يك روز گفت حساب علی و تقی و حسن و حسین را بیاور. اگر دو سه روز بعد گفت این حساب‌ها را مجدداً رسیدگی کن، ذهن انسان به آن اولی نمی‌رود، بلکه فقط به همین معهود اخیر متوجه می‌شود.

لذا به محقق نراقی(ره) می‌گوییم اگر ما بخواهیم این را از باب «ما یصلح للقرینة» بگیریم، باید بگوییم همان عقودی که در یکی دو سال اخیر بیشتر مورد توجه بوده، همان مراد آیه شریفه است و دیگر آن عقدی که در سال اول بعثت بوده که مثلاً «[أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ](#)» ، ایمان به خدا، ایمان به کتب و رسلش، اینها نبوده، اینها مال همان سال اول بوده، و این «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» مال همین عقود سال‌های اخیر است.

پس یک اشکال ما این بود که مبنا را از بین می‌بریم، که به نظر من خیلی حرف خوب و تازه‌ای است. این مطلب را دنبال کنید، با بزرگان مطرح کنید، ببینید نظر آنها چیست؟ به نظر من بسیارمطلب مهم و مؤثری است. اگر این بیان را بپذیریم می‌گوید این «ما یصلح للقرینة» بدر نمی‌خورد، ما قرینه روشنی بر اینکه مراد از «العقود» در اینجا، آن عقود در طول آن بیست سال است نداریم، لذا به عموم عام عمل می‌کنیم.

اشکال دوم محقق نراقی(ره) بر استدلال به آیه شریفه

اشکال دوم محقق نراقی(ره) چند مقدمه دارد؛ مقدمه اول این است که می‌فرماید اتفاق اهل لغت بر این است که در معنای «عقد»؛ استیثاق و شدت وجود دارد. می‌گویند وقتی به لغویین مراجعه کنید، می‌گویند «[العقد أى العهد](#)» □ «[العقود أى العهود](#)»، اما بلافاصله می‌گویند «[أى العهود الموثقة أو المؤكدة](#)»، مطلق عهد را عقد نمی‌دانند. مقدمه دوم این است که اگر مراد ما از عهد موثق؛ موثق شرعی است، موثق شرعی یعنی آن عقدی که لازم هست عنوان موثق را دارد، عقدی که لازم نیست موثق نیست، به لزوم شرعی.

آنگاه نتیجه می‌گیرند «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» یعنی «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ الموثقة](#)»، و مراد از عقود موثقه، عقود لازمه است. پس شما قبل از اینکه به این آیه برای «لزوم» استدلال کنید، باید احراز کرده باشید که این عقد، عقد لازم است. و اگر قبلش احراز کردید که این عقد، عقد لازم است، دیگر نیازی به استدلال به این آیه نیست. ایشان می‌فرمایند اگر کسی بگوید ما در عقود لازم، برای شرط مشکوک یا مانع مشکوک به آیه تمسک می‌کنیم. یعنی می‌دانیم بیع لازم است، اما نمی‌دانیم در این بیع، عربیت دخالت دارد یا نه؟ به «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» تمسک می‌کنیم.

محقق نراقی(ره) می‌فرماید برای نفی شرایط مشکوک یا نفی مانعیت يك مانع، نیازی به استدلال به این آیه نیست، بلکه به اصل تمسک می‌کنیم. شك می‌کنیم آیا در بیع عربیت معتبر است یا نه؟ اصل؛ عدم اعتبار عربیت است. ما با أصالة عدم الاشتراط، مسأله را تمام می‌کنیم و دیگر نیازی به آیه «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» نداریم. مجدداً می‌فرماید اگر کسی بگوید مراد از عهد موثق، «موثق شرعی» نیست تا شما این اشکال را کنید، بلکه مراد از عهد موثق، «موثق عرفی» است، آنکه عرف آن را موثق بداند و توثیق عرفی کافی است.

ایشان می‌فرمایند ما در جواب می‌گوییم قبلاً برای شما شش مورد را ذکر کردیم برای اینکه در این شش مورد، فقهاء به آیه «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» تمسک می‌کنند بر لزوم این شش مورد.

يك موردش این بود که اگر در يك معامله کسی اینطور بگوید: «[عاوضت فرسی مع بقرتك](#)»، که بجای «[بعث](#)» □ «[عاوضت](#)» بگوید، «[بعث و اشتریت](#)» مطرح نشود. بگوید معاوضه کردم فرس خودم را با گاو تو، او هم در جواب بگوید «[قبلت](#)»

المعاوضة»، این يك عقدی است که اسم آن را نمی‌توان بیع گذاشت، چون نگفته «بعت و اشتريت». می‌فرماید علماء برای صحت و لزوم این معامله، به «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» تمسك می‌کنند.

مورد دوم؛ در رجوع در باب طلاق خلع، که قبلاً مثالش را ذکر کردیم. مورد سوم؛ صلح در اموری که در آن منازعه‌ای وجود ندارد. و سایر موارد که قبلاً توضیح دادیم. محقق نراقی(ره) می‌فرماید در هیچیک از این شش مورد، توثیق عرفی وجود ندارد، به عرف که مراجعه می‌کنیم می‌گوید فقط در اینها «نفس العهد» موجود است، و غیر از عهد، چیز دیگری نداریم.

پس بنابراین می‌فرماید اگر کسی بگوید مراد از توثیق؛ توثیق عرفی است، می‌گوییم این بر خلاف استدلال فقهاست، فقهاء به «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» در مواردی استدلال کرده‌اند که در آن مورد، توثیق عرفی وجود ندارد. اشکال سوم و چهارم را هم پیش مطالعه کنید.

امام(رض) در کتاب البیع، ص 114 مفصل از محقق نراقی(ره) جواب داده‌اند.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.